

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال شانزدهم، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۹۵، ۲۱۷-۲۳۳

بررسی و نقد ترجمه کتاب فصول فی فقه العربیه

علیرضا نظری*

چکیده

گرچه از چاپ اول این کتاب بیش از چهل سال می‌گذرد، در بین کتب فقه اللغة از اهمیت بالایی برخوردار است. با توجه به سرفصل‌های مشترک در اغلب کتاب‌های این حوزه آن‌چه جایگاه اثر را تقویت می‌کند جامعیت و تحلیل علمی و پرهیز از نقل و روایت محض است؛ هرچند کتاب‌های دیگری نیز بعد از این کتاب به چاپ رسیده‌اند، ولی جایگاه و مشخصه علمی کتاب رمضان عبدالنواب را نداشته‌اند. حمیدرضا شیخی در سال ۱۳۶۷ ش ترجمه‌ای از کتاب مذکور به دست داده است که با نقد و بررسی آن به شیوه استقراء تام و تطبیق اصطلاحی و ساختاری ترجمه وی با اصل اثر این نتایج عمده حاصل شد که ترجمه فارسی کتاب صرف نظر از اغلاط چاپی نه‌چندان کم و برخی اشتباهات در فهم و انتقال مفاهیم در مجموع ترجمه‌ای قابل قبول و مورد اطمینان است. شاید مهم‌ترین نکته در این ترجمه عدم برگردان شواهد شعری است که جز در یک فصل، در بقیه کتاب بدون ترجمه رها شده و چه بسا استنباط مترجم این بوده است که ذکر این ابیات به عنوان نمونه آوایی، صرفی، یا نحوی بوده و بُعد معنایی و مفهومی آن مدنظر مؤلف قرار نداشته است. ولی باید پذیرفت که مخاطب اصلی اثر عرب‌زبانان یا عربی‌دانان هستند و مخاطب ترجمه غالباً غیر عرب‌زبانان.

کلیدواژه‌ها: فصول فی فقه العربیه، مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، رمضان عبدالنواب، حمیدرضا شیخی، نقد ترجمه.

۱. مقدمه

ترجمه فرایند انتقال مفهومی از یک زبان به زبان دیگر است. به قول صفوی «ترجمه عبارت است از برگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون کوچک‌ترین افزایش یا کاهش در

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، a.nazari@hum.ikiu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

صورت و معنی» (صفوی ۱۳۸۵: ۹). کت‌فورد در کتاب *یک نظریه ترجمه‌زدیدگاه زبان‌شناختی ترجمه را فرایندی می‌داند که طی آن، مواد متنی زبان مبدأ جای خود را به مواد متنی معادلش در زبان مقصد می‌دهد* (کت‌فورد ۱۳۷۰: ۶۶). هدف در این‌جا اطالۀ کلام درباره اصطلاحات، روش‌ها، و نظریه‌پردازی‌های ترجمه نیست. بنابراین، صرف‌نظر از تعدد و تفاوت‌های تعریف ترجمه، شیوه‌ها، و روش‌های گوناگون، باید پذیرفت که ترجمه پل ارتباطی فرهنگ‌ها، زبان‌ها، و قوم‌های مختلف و مسیری برای تبادل افکار و اندیشه‌های انسانی است. مترجم هم‌گام با مؤلف یک اثر، اقوام دیگر و مخاطبان ناآشنا به زبان مؤلف را با آرا و افکار وی آشنا می‌کند. از این‌رو وظیفه وی جنبه دیگری نیز می‌یابد و آن میزان توان‌مندی و امانت‌داری و تعهد وی است.

در نقد پیش‌رو، ترجمه کتاب *فصول فی فقه العربیة* اثر رمضان عبدالتواب که حمیدرضا شیخی در سال ۱۳۶۷ به فارسی ترجمه کرده است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آنچه اهمیت این نقد را بیش‌تر می‌کند آن است که از میان کتاب‌های بسیار متعدد در حوزه فقه‌اللغة فقط همین یک کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است، پس این کتاب تنها منبع علاقه‌مندان و فارسی‌زبانانی است که توانایی درک کامل متون عربی را ندارند؛ از سوی دیگر، پس از گذشت ۲۵ سال از ترجمه این اثر بررسی و نقد کامل و جامعی از این منبع وحید انجام نشده است.

بنابراین، نقد و بررسی ترجمه آن می‌تواند در تقویت یا تضعیف جایگاه ترجمه کتاب نقش مؤثری ایفا کند. از این‌رو، سعی شده است برخلاف روال معمول و با اجتناب از بررسی تصادفی، ترجمه اثر از همه جنبه‌های مؤثر در فهم متن، به‌طور کامل و با روش استقراء تام مورد نقد و تطبیق قرار گیرد؛ از این‌رو، جنبه‌های شکلی و بافتی مؤثر تا اشتباهات چاپی موجود تا موارد بدفهمی و خطا در انتقال مفاهیم و هم‌چنین معادل‌یابی واژگان و اصطلاحات همگی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما با توجه به این‌که پرداختن به ترجمه یک اثر مبتنی بر شناخت خود اثر مبدأ است، در ابتدا به معرفی متن اصلی و ویژگی‌های موضوعی و محتوایی و جایگاه آن پرداخته و سپس به نکات متعدد موجود در متن ترجمه اشاره خواهد شد.

۲. معرفی اثر و جایگاه آن

کتاب *فصول فی فقه العربیة* از آثار استاد شناخته‌شده دانشگاه عین شمس مصر رمضان عبدالتواب است که برای نخستین‌بار در سال ۱۹۷۳ به چاپ رسید. به دلیل استقبال

خوانندگان این کتاب بعدها بارها و بارها چاپ شد، که باتوجه به تعدد کتب فقه اللغة نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه این اثر در میان کتب حوزه فقه اللغة است. کتاب *فصول فی فقه العربیة* در پنج بخش تدوین شده است؛ پیش از بخش‌های پنج‌گانه نویسنده در پیش‌گفتاری مهم به تفاوت دو حوزه فقه اللغة و علم اللغة و همچنین تلاش‌های قدیم و معاصر عرب در حوزه فقه اللغة پرداخته است. بخش اول به پیدایش زبان عربی، که شامل فصل‌هایی درباره خانواده زبان‌های سامی و کتیبه‌های زبان عربی و مسئله قطعیت متون است، اختصاص دارد. در بخش دوم زبان عربی فصیح و گویش‌های آن در سه فصل مورد بررسی قرار گرفته است. بخش سوم به شعر و نثر نام‌گذاری شده که نویسنده در آن به ویژگی‌های سخن در قالب شعر و نثر، ضرورت شعری، و تأثیر وزن شعری در ساخت‌های زبان عربی می‌پردازد. بخش چهارم با عنوان غنای زبان عربی، لغت‌نامه‌های عربی و دیگر ویژگی‌های زبان عربی هم‌چون اشتقاق و نحت و پدیده‌هایی چون مترادف و ... و مسئله تعریب را به شکل مبسوط مورد تحلیل قرار داده است. در بخش پنجم و پایانی، برخی مسائل زبان عربی هم‌چون اعراب و خط و آموزش از سوی نویسنده مطرح شده است.

نگاهی گذرا به عنوان بخش‌ها و فصول این کتاب نشان می‌دهد که کتاب رمضان عبدالتواب در امور کلی با بسیاری از کتاب‌های فقه اللغة اشتراک دارد. به‌طور مثال با تطابق این کتاب با آثار افرادی هم‌چون امیل بدیع یعقوب، صبحی صالح، عبده الراجحی، علی وافی، و ... نشان می‌دهد فقه اللغة به معنای امروزی آن بررسی سرمنشأ زبان عربی و خانواده آن، ویژگی‌های مشترک و متمایز آن، هم‌چنین اشتقاق، مترادف، تضاد، و ... در همه این آثار رعایت شده است. هرچند تفاوت‌های موجود در این آثار نشان‌دهنده زاویه دید یا توان‌مندی متفاوت نویسندگان است. مثلاً، وافی خانواده زبان‌های سامی را به تفصیل بیان کرده و برخی قضایا را به شکل گذرا مطرح کرده است و امیل بدیع یعقوب از رویکردهای زبان‌شناسی جدید و آرا و نظرات زبان‌شناسانی چون دوسوسور، که ارتباطی به فقه اللغة به معنای عام آن ندارد می‌پردازد. اما فصول مشترک همه این کتاب‌ها همان مسائل و مطالبی‌اند که عبدالتواب در کتاب خود با شیوه‌ای تحلیلی و منتقدانه بدان پرداخته است. اما برخی جوانب اصلی اثر به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

- **محتوای اثر:** بخش‌ها و فصل‌های کتاب اصلی تسلسل منطقی و مبتنی بر مباحث اصلی در حوزه فقه اللغة دارد. هرچند به نظر می‌رسد برخی فصل‌ها بیش از حد پردازش شده و جای برخی فصول خالی است، اما مطالب موجود دارای نظم و مبتنی بر ذکر موارد عام‌تر به سمت موارد خاص و از اهم به مهم بوده است.

- **تحلیل‌های اثر:** تجزیه و تحلیل در مجموع اثر نسبی است؛ نویسنده در موارد متعددی به ذکر نظر دیگران و سپس با موافقت یا مخالفت با آن‌ها پرداخته است و به نظر رسید در این زمینه تلاش داشته از جاده اخلاق و انصاف و مجادله علمی خارج نشود. نویسنده تقریباً در همه موضوعات بی طرفانه عمل کرده است.
- **نوآوری‌های اثر:** مباحث طرح شده در کتاب حاضر تقریباً در همه کتاب‌های فقه اللغة مشترک است. بنابراین، عناوین بخش‌ها و فصول این کتاب را در بسیاری از کتب فقه اللغة می‌توان دید آن‌چه این اثر را نسبت به بسیاری از کتب مشابه متمایز می‌کند میزان و شیوه تحلیل و زاویه منتقدانه و تحلیل‌گرانه آن است که از صرف ذکر اخبار و اقوال فراتر رفته است. بنابراین، ساختار اثر غیرنوآورانه، اما ادبیات آن در مقایسه با بقیه کتب این حوزه تا حدودی متفاوت است.

۳. ویژگی ترجمه آثار فقه اللغة

ترجمه آثاری که به حوزه زبان می‌پردازند از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. صرف نظر از تسلط عمومی به زبان اصلی، مترجم باید بداند اثر زیر دست او یک اثر فرازبانی است که به پدیده‌ها و ویژگی‌ها و تاریخ و روابط یک زبان با زبان‌های دیگر می‌پردازد. این موضوع باعث می‌شود مؤلف از شواهد و نمونه‌های نثری و شعری بسیاری استفاده کند که درخصوص مباحث آوایی و تحولات آن، مباحث صرفی و نحوی و مباحث معنایی کارگشاست. مترجم نباید به این نمونه‌ها نگاه صرفاً مکانیکی و مشابه نویسنده داشته باشد؛ زیرا نویسنده این اثر را برای هم‌زبانان خود نگاشته و در بسیاری موارد آن‌ها را از پدیده‌ها و مباحث تاریخی زبان آگاه تصور می‌کرده است. بنابراین، ترجمه کتب زبان‌شناسی و فقه اللغة غالباً این وظیفه را بر دوش مترجم می‌گذارد که علاوه بر ترجمه و نقل صرف مطالب در بسیاری مواقع به توضیح و تفسیر برخی اصطلاحات یا پدیده‌ها بپردازد. ضمناً با رجوع به دیگر آثار مرتبط نسبت به صحت این اصطلاحات یا نقل آرا اطمینان حاصل کند.

نکته دیگر این‌که آثار فقه اللغة عرصه تداخل و حضور متون قدیم از جمله شعر و نثر و آرای نقدی بعضاً غامض و هم‌چنین متون جدید هم‌چون آرای نویسندگان معاصر در حوزه زبان است که مستلزم توانمندی مترجم در ترجمه همه نوع متن و همه نوع ترجمه باشد. با آن‌چه گفته شد، برخی نکات در ترجمه کتاب *فصول فی فقه العربیة* رمضان عبدالنواب مشاهده می‌شود که در ادامه به‌طور مجمل ذکر می‌گردد.

۴. ویژگی‌های ترجمه فارسی کتاب

۱.۴ اصطلاحات تخصصی

منظور از اصطلاحات خاص در این جا واژگانی است که با وجود داشتن معانی عام، در حوزه زبان‌شناسی یا فقه اللغة به معنای خاصی اختصاص دارند که طبیعتاً باید در ترجمه اصطلاحات معادل آن‌ها شناسایی و جای‌گزین شوند. در غیر این صورت خواننده متن مترجم به احتمال زیاد پی به مقصود نویسنده نخواهد برد. اصطلاحات حوزه زبان‌شناسی و فقه اللغة دو گونه‌اند: یا اصطلاحاتی جهانی هستند که در هر زبانی معادل و برابر خاصی برای آن در نظر گرفته شده است، مانند «زبان‌شناسی فقه اللغة»، «واج»، «تک‌واژ»، «هجاء»، «زبان‌شناسی ساختارگرا یا نقش‌گرا»، و صدها اصطلاح دیگر. نوع دیگر اصطلاحات این حوزه اصطلاحاتی است که ممکن است در زبان دیگر به هیچ وجه موضوعیت نداشته باشد و بنابراین، برابر و معادلی نیز برای آن متصور نباشد مانند اصطلاحات «اعلال»، «تخفیف همزه»، «اشمام»، و ...؛ مترجم باید به ترجمه آن‌ها بیش‌ترین توجه را داشته باشد.

تورق در کتاب *فصول فی فقه العربیة* نشان می‌دهد که این کتاب برخلاف برخی دیگر از آثار فقه اللغة که مباحث و مسائل زبان‌شناختی زیادی را مطرح و مترجم را با اصطلاحات زیادی مواجه می‌کنند، چندان پرزحمت نبوده است و اصطلاحات عام یا جهانی در حداقل ممکن استفاده شده است. متأسفانه همین تعداد کم اصطلاح نیز برای مترجم ایجاد اشکال کرده است و اصطلاح مهمی مانند «المقطع» که معادل واژه انگلیسی «syllables = هجا» بوده به همان صورت مقطع ترجمه شده که خواننده فارسی‌زبان را دچار مشکل می‌کند. یا در معادل‌گزینی اصطلاح «البنیة» که معادل «structure» و در فارسی با واژگان «ساخت» و «ساختار» شناخته می‌شود، دچار کج‌سلیقگی شده و واژه عام «ساختمان» را برگزیده است.

در برخی موارد نیز هرچند از جاده صواب خارج نشده است، اصطلاحات و برابرهای رایج فارسی را انتخاب نکرده است، مانند برابر‌گزینی واژه «آرامی دولتی» برای «آرامیه الدولة» که غالباً با نام «آرامی حکومتی» شناخته می‌شود. یا در برابر اصطلاحات «الصامت و المصوت»، همان واژگان را به جای معادل‌های «هم‌خوان و واکه» به کار برده است. به نظر می‌رسد در صورت وجود اصطلاحات تخصصی بیش‌تر مانند کتاب *فقه اللغة* امیل بدیع یعقوب، مترجم در برابر‌گزینی اصطلاحات با اشتباهات بیش‌تر مواجه شده و بالطبع خواننده فارسی‌زبان نیز دچار سوءفهم می‌گردد، در زیر به برخی کج‌سلیقگی‌ها در برابر‌گزینی اشاره می‌شود:

جدول ۱.

متن ترجمه	اصطلاح عربی	ترجمه نادرست	ترجمه درست
صفحه ۱۲، سطر ۱۲	البنية و التركيب	ساختمان کلمات و ترکیب جملات	ساختار و نحو
صفحه ۱۵، سطر ۵	الوظيفة	وظیفه	نقش - کارکرد
صفحه ۱۵، سطر ۱۰	المتواضع	متواضعانه	ناچیز
صفحه ۳۶ و ...	النظام المقطعي - المقطع	نظام مقطعی - مقطع	نظام هجایی - هجا
صفحه ۴۰، سطر ۱	آرامية الدولة	آرامی دولتی	آرامی حکومتی

اما برخی از مهم‌ترین جنبه‌های ترجمه اصطلاحات را می‌توان این‌گونه برشمرد:

الف) شاید مهم‌ترین چالش مترجم ترجمه عنوان کتاب بوده است؛ جایی که مترجم عبارت «فقه العربیة» را به عبارت «فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی» ترجمه کرده است، درحالی‌که واژه «فقه» و «علم» گرچه تفاوتی لغوی چندانی ندارند، در ترکیب با واژه «اللغة» معنایی اصطلاحی و متفاوت دارند؛ فقه اللغة معادل اصطلاح فیلولوژی «philology» و علم اللغة معادل اصطلاح زبان‌شناسی «linguistics» است. وجود تاریخی دو واژه فقه اللغة و علم اللغة در زبان عربی باعث شده تقریباً همه کتب حوزه فقه اللغة در ابتدای کتاب این دو واژه و پیشینه تاریخی و معادل‌های امروزی آن را تبیین و توضیح دهند.

باتوجه به کاربردناشتن اصطلاح علم اللغة و نبود معادل برای فقه اللغة در زبان فارسی، آن‌چه مؤلف از پیش گفتارش، یعنی بین فقه اللغة و علم اللغة، مدنظر داشته با ترجمه به «زبان‌شناسی و فقه اللغة» قابل انتقال به خواننده فارسی‌زبان نیست. چه بسا لازم می‌آید مترجم با آوردن عنوان «علم اللغة و فقه اللغة» در حاشیه برای خواننده فارسی‌زبان، مشترکات لفظی و اختلافات معنایی این دو عبارت را تبیین می‌کرد تا خواننده فارسی‌زبان در جریان ضرورت پیش‌گفتاری با این عنوان قرار می‌گرفت. از این‌رو، مناسب می‌نمود مترجم عنوان کتاب را «مباحثی در فقه اللغة عربی» برمی‌گزید تا به‌منظور و مقصود نویسنده نزدیک‌تر باشد.

ب) نکته دیگر آن‌که مترجم گاهی به دلیل قرارگرفتن در فضای متن عربی و آشنایی با اصطلاحات عربی، برخی واژگان و عبارات را برای خوانندگان نیز معلوم و مشخص دانسته

و از برابرگزینی فارسی اجتناب کرده است. درحالی که در این گونه موارد مترجم یا باید واژه‌ای فارسی و همه‌فهم انتخاب می‌کرد یا در صورت نبود معادل فارسی به توضیح و تشریح مفهوم عبارت در ذیل صفحه می‌پرداخت. کلماتی مانند «حروف مفخمه» (صفحه ۵۳)، «شاذ» (صفحه ۸۸)، تصحیف و تحریف (صفحه ۸۸)، موطن (صفحه ۴۵)، حوشی (صفحه ۲۳)، و لاعلیش (صفحه ۱۷۲) از جمله کلماتی‌اند که شاید خوانندگان مسلط به عربی بتوانند معنا و مفهوم دقیق آن را بدانند، ولی مترجم وظیفه دارد آن‌ها را در ذیل صفحه توضیح دهد، همانند آنچه درباره‌ی واژگانی مانند «سواد»، «کامه»، و «شیرازخوران» در صفحه ۱۲۲ انجام داده و این واژگان را توضیح داده است.

۲.۴ سبک ترجمه و نگارش

با تطبیق کلی متن مقصد و مبدأ می‌توان ترجمه‌ی این کتاب را بیش‌تر ترجمه‌ای معنایی و وابسته به متن مبدأ دانست. البته هیچ ترجمه‌ای در سطح ترجمه‌ی یک کتاب حجیم زبان‌شناختی و علمی را نمی‌توان صرفاً یک‌طرفه معنایی یا ارتباطی دانست. شیوه‌ی ترجمه باتوجه به تنوع پاره‌متن‌های اثر اصلی، دچار تنوع است و در برخی موارد معنایی و در جای دیگر ارتباطی است.

اما به لحاظ روانی و سلیس بودن متن ترجمه تا حدودی وابسته به اصل اثر است. به عبارتی در صورت پیچیده‌نویسی و طولانی بودن و اتصال معنایی شدید بین جملات که برخاسته از سبک نگارشی نویسنده و گاهی نیز پیچیدگی خود موضوع است، مترجم نیز خواسته یا ناخواسته به سبب حفظ بافت زبانی و مفهوم مدنظر نویسنده دچار چنین پیچیدگی‌هایی در ترجمه خود خواهد شد.

کتاب مورد بحث و سبک نگارشی نویسنده عرب به هیچ وجه پیچیدگی و ابهام ندارد: متنی روان و قابل فهم با جملاتی که غالباً کوتاه و بدون پیچیدگی‌های دستوری است. مترجم نیز توانسته است در حفظ و رعایت این روانی متن با مؤلف هم‌گام باشد. هرچند در برخی موارد وقتی متن اصلی دچار کمی پیچیدگی و طول کلام شده، مترجم نیز نتوانسته به خوبی از پس این پیچیدگی در زبان فارسی برآید. مثلاً، در پاراگراف زیر (صفحه ۵ متن اصلی) مترجم برای نشان دادن پیوند جملات از جمله معترضه و حرف «که» استفاده کرده است؛ امری که به ابهام و فاصله زیاد نهاد و گزاره از ابتدا تا انتهای پاراگراف منجر شده است:

غير أن الهدف الأساسي عند هؤلاء اللغويين ، كان هو محاولة رسم
معالم اللغة الأدبية ، لغة القرآن الكريم والشعر والخطابة ، وغير ذلك
من الفنون الأدبية ، وهي تلك اللغة التي اصطلاحنا على تسميتها
بالفصحي .

متن ترجمه: «اما هدف اساسی این لغت‌شناسان، از تلاشی که در زمینه زبان عربی به کار
برده‌اند همان ترسیم خطوط و مشخصه‌های زبان ادبی یعنی زبان قرآن کریم، شعر، خطابه و
دیگر فنون ادبی - که در مجموع آن‌ها را زبان فصیح می‌نامیم - بوده است.»
ترجمه پیش‌نهادی: «اما هدف اصلی زبان‌شناسان، تلاش در راستای تعیین ویژگی‌های
زبان ادبی، یعنی زبان قرآن، شعر، خطابه و دیگر فنون ادبی است که اصطلاحاً نام فصیح
بر آن نهاده‌ایم.»

۳.۴ درک متن و خطا در آن

شاید مهم‌ترین نکته و نقد در خصوص یک ترجمه میزان صحت در فهم و انتقال مطالب
باشد. امری که میزان توان‌مندی و تسلط نویسنده در زبان مبدأ را نشان می‌دهد. با استقراء و
تطبيق کامل ترجمه جناب شیخی با متن عربی کتاب عبدالنواب این نتیجه حاصل شد که
با وجود برخی اشتباهات در این زمینه، کلیت ترجمه کاملاً قابل قبول و مطلوب است. حجم
و میزان صفحات در حدی است که چه بسا وجود این تعداد اشتباه قابل اغماض و
اجتناب‌ناپذیر باشد. آنچه صرفاً اهمیت دارد میزان تأثیرگذاری و اهمیت این اشتباهات در
ساقط کردن بار علمی ترجمه است که خوش‌بختانه جز در مواردی این اشتباهات ترجمه اثر
را متضرر نکرده است. مجموع این اشتباهات در ذیل می‌آید؛ خواننده با مقایسه متن مبدأ
خود به میزان و درجه اهمیت این اشتباهات پی می‌برد:

- متن عربی: عنوان؛ «فصول في فقه العربية».

ترجمه: «مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی».

کتاب عربی در خصوص فقه اللغة است و همان‌طور که همگان می‌دانند فقه اللغة و
علم اللغة (زبان‌شناسی) با وجود ماده تحقیقی یکسان، شیوه، و موضوعات بررسی متفاوتی
دارند و کتاب حاضر اثری در فقه اللغة عربی است و مباحث علم جدید زبان‌شناسی در آن
وجود ندارد. بنابراین، ترجمه عنوان به «مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی» به دور از

نیت مؤلف و گمراه‌کننده خواننده فارسی‌زبان است و بنابراین درست آن است که عنوان کتاب «مباحثی در فقه اللغة عربی» ترجمه می‌شد.

- متن عربی، صفحه ۳، سطر ۵: «و حالت ظروف انشغالی ... من جدید».
- ترجمه، صفحه ۹، سطر ۴: «اشتغال نگارنده به کارهای ... به چاپ مجدد آن اقدام کنم».
- صحیح: «اشتغال این جانب (یا اشتغالم) به ... به چاپ مجدد آن اقدام کنم».
- ضمیر متکلم یا اول شخص مفرد به غایب بازمی‌گردد.
- متن عربی، صفحه ۹، سطر ۲: «فقه اللغة و علم اللغة».
- ترجمه، صفحه ۱۷، سطر ۲: «زبان‌شناسی و فقه اللغة».

گرچه ترجمه «علم اللغة» به زبان‌شناسی درست است، نگارنده عربی قصد داشته با ذکر دو واژه کاملاً هم‌معنا در زبان عربی اشاره کند که از قدیم در بین لغویان مسلمان رایج بوده است و امروزه به دو حوزه متفاوت دلالت دارند. بنابراین، مترجم یا باید واژه «علم اللغة» را به همان شکل عربی در متن ذکر می‌کرد تا خواننده فارسی‌زبان این اشتراک معنایی بین دو اصطلاح را درک کند یا در زیرنویس به این مسئله اشاره می‌کرد و نامی از «علم اللغة» می‌آورد تا ضرورت و دلیل توجه نگارنده عرب در خصوص این بخش به خواننده فارسی‌زبان منتقل شود.

- متن عربی، صفحه ۱۱ زیرنویس سطر ۲: «فی المكتبة العربية کتابان».
- متن ترجمه، صفحه ۱۹، سطر ۲، زیرنویس: در «المكتبة العربية» دو کتاب ...
- مترجم تصور کرده «المكتبة العربية» نام خاص یک کتاب‌خانه است، اما در واقع اصطلاح و به معنای «در بین کتاب‌های عربی» یا «در کتاب‌شناسی عربی» و امثال این‌گونه عبارات است. در این عبارت، اشتباه تاییبی نیز موجود است و کلمه «الفنی» نیز به اشتباه به صورت مایل در متن قرار گرفته که هیچ جایگاهی ندارد.

- متن عربی، صفحه ۱۳، سطر ۱: «جهود علماء العربية فی فقه اللغة».
- متن ترجمه، صفحه ۲۰، سطر ۱۵: «کوشش دانشمندان زبان عربی در زمینه فقه اللغة».
- گرچه ترجمه کاملاً غلط نیست، ترجمه اصطلاح «علماء العربية» به دانشمندان عربی چندان جالب و دقیق نیست و درست آن بود که با عباراتی مانند «زبان‌شناسان عربی» یا «زبان‌دانان عربی» ترجمه شود.

- متن عربی، صفحه ۸۰، سطر ۱۶: «انشد بیتا من اشعر فاختملس الإعراب».

متن ترجمه، صفحه ۹۳، سطر آخر: «او یک بیت شعر را با اعراب ناقص خواند». گرچه ترجمه تاحدی معنا را منتقل کرده، منظور از اختلاس اعراب ناقص خواندن آن نیست، بلکه رهاکردن و به اصطلاح خوردن آخر حرکت آخر کلمه است. پس می‌بایست این‌گونه ترجمه می‌شد: «او یک بیت از شعر را بدون اعراب خواند».

- متن عربی، صفحه ۹۶، سطر ۱۸: «قد أخذوا اللغة عن العرب حتى عن الأطفال».

متن ترجمه، صفحه ۱۱۲، سطر ۹: «بنابراین، حتی آن را از کودکان و ... فرا می‌گرفتند». گرچه «أخذ» می‌تواند به معنای فراگرفتن هم باشد، در این جا منظور این نیست که آن‌ها عربی را از کودکان یا دیوانگان و زنان فرا می‌گرفتند، بلکه منظور این است که علمای پیشین عرب حتی به کلام اینان نیز توجه و استناد می‌کردند.

- متن عربی، صفحه ۸۳، سطر ۹:

والنبر هو الهمز ؛ قال ابن منظور : « والنبر همز الحرف . ولم تكن
قريش تهمز في كلامها ، ولما حج المهدي قَدَمَ الكسائي يصلی بالمدينة ،
فهزم فأنكر أهل المدينة عليه ، وقالوا : نبر في مسجد رسول الله ﷺ
بالقرآن؟! » .

متن ترجمه، صفحه ۹۶، سطر ۱۹: «ابن منظور می‌گوید: قریش همزه را در کلام خویش به‌کار نمی‌برد».

مشخص نیست به چه دلیل مترجم عبارات «النبر هو الهمز» را چه قبل و چه بعد از عبارت «قال ابن منظور» ترجمه نکرده است. بهتر بود حداقل در ابتدا و انتهای جمله «ابن منظور می‌گوید»، عبارت عربی را ترجمه می‌کرد: «نبر یعنی ادای همزه».

- متن عربی، صفحه ۱۱۲، سطر ۱۲: «شمر كثير من أئمة اللسان لذلك».

متن ترجمه، صفحه ۱۳۰، سطر ۸: «دامن همت را بالا زدند».

اصطلاح «شمر» به معنای آمادگی و مهیاشدن همراه با توجه و اهتمام بالاست و در فارسی اصطلاح «آستین همت را بالا زدن» به‌عنوان معادل آن به‌کار می‌رود نه «دامن همت».

- متن عربی، صفحه ۱۲۶، سطر آخر: «أن يقلب المتكلم اللام ياء».

متن ترجمه، صفحه ۱۴۶: «تبدیل حرف یاء به لام».

از معدود اشتباهات فاحش در ترجمه است؛ در توضیح «رتة»، که تبدیل لام به یاء در عباراتی مثل «جَمَل» به «جَمَى» است، مترجم این تبدیل را نادرست و معکوس منتقل کرده است.

- متن اصلی، صفحه ۱۶۱، سطر ۳:

۶ - الشعر العربی ، لا یقبل الفعل الماضی الثلاثی الصحیح ،
وبعض الناقص المسند إلى الغائب ، إذا لم یأت بعده اسم مبدوء بهمزة
الوصل ؛ فلا یرد فی الشعر مثل : « كَتَبَ سَعْدٌ » و « لَقِيَ عَدُوًّا »

متن ترجمه، صفحه ۱۸۳، سطر ۱۵: «شعر عربی پذیرای افعال ماضی ثلاثی صحیح نیست. هم‌چنین برخی افعال ناقص غایب، در صورتی که بعد از آن اسم مصدر به همزه وصل نیاید در شعر عربی به کار گرفته نمی‌شود».

این موضع نیز یکی از موارد اشتباه فاحش و تأثیرگذار بوده است، زیرا منظور نویسنده این نبوده که در شعر عربی ثلاثی ماضی صحیح به کار نمی‌رود، بلکه جمله اول با جملات بعدی در ارتباط است بدین منظور که:

در شعر عربی هم فعل ثلاثی مجرد صحیح و هم برخی افعال ناقص اسنادشده به ضمیر غایب اگر بعدشان همزه وصل نیاید، در شعر عربی به کار برده نمی‌شوند.

- متن عربی، صفحه ۱۷۷، سطر ۳: «قول رؤیة».

متن ترجمه، صفحه ۲۰۳، سطر ۸: «نام گوینده بیت در ترجمه ذکر نشده است».

- متن عربی، صفحه ۲۹۴، سطر ۱:

من لغة العرب لشيء قد أخذ من لغة العجم . قال : فيكون بمنزلة من ادعى
أن الطير ولد الخوت^(۱۱) »

متن ترجمه، صفحه ۳۳۲، سطر ۲: «باید از اشتقاق کلمات غیرعربی از عربی کاملاً پرهیز کنیم زیرا اشتقاق کلمات غیرعربی از عربی هم‌چون تولد پرنده از ماهی است».
به نظر می‌رسد، مترجم در فهم منظور مؤلف دچار اشتباه شده است، زیرا منظور این است که باید از مشتق از عربی دانستن واژگانی که از غیرعربی وارد عربی شده به شدت پرهیز کرد؛ زیرا چنین امری به شگفتی تولد ماهی از پرنده است.

- متن عربی، صفحه ۴۲۴، سطرهای پایانی:

من البرامج بالعامية من أجل الأمين؟ إن ما يحدث من طغيان العامية،
في الأغاني والتمثليات والبرامج في الإذاعات العربية، لا نظير له في أية إذاعة
أوربية مثلاً، مع كثرة اللهجات المحلية هناك، وما ذلك إلا لأن أصحابها،
آمنوا بالوظيفة الأولى للإذاعة، وهي التوجيه لا الانقياد!

متن ترجمه، صفحه ۴۸۳، سطرهای پایانی: «سیطره زبان عامیانه بر سرودها و
نمایش‌نامه‌ها و دیگر برنامه‌های رادیوهای عربی پدیده‌ای است که نظیر آن را مثلاً در هیچ‌یک
از رادیوهای کشورهای عربی نمی‌توان یافت و این جز بدان سبب نیست که مسئولان و
سرپرستان این رادیوها به وظیفه اصلی رادیو یعنی رهنمودن و نه سرسپردن ایمان نیاورده‌اند».
مترجم در جملات پایانی دچار سوءفهم شده است، زیرا ترجمه درست عبارت عربی
این است:

«سیطره زبان عامیانه بر موسیقی، نمایش‌ها، و برنامه‌های رادیوهای عربی در هیچ‌یک از
رادیوهای اروپایی علی‌رغم آن‌که در آن‌جا لهجات بسیار متعددی وجود دارد دیده نمی‌شود
زیرا مسئولان و متولیان در آن‌جا به وظیفه اصلی رادیو یعنی هدایت و جهت‌دهی به مردم
ایمان دارند نه دنباله‌روی و تبعیت از آن‌ها».

در ادامه، برخی موارد ترجمه کتاب که به لحاظ ساختاری و واژه‌گزینی غلط نیست، اما
ترجیحاً بهتر بود از واژگان و ترکیب‌های اصالتاً فارسی استفاده گردد ذکر می‌شود:
- در متن ترجمه، صفحه ۴۵ و صفحات بعدی: بهتر است به جای واژه «موطن» از واژه
«خاستگاه» استفاده شود.

- در صفحه ۷۱: به جای عبارت «دوران کودکی زبان عربی»، بهتر است از عبارت «دوره
شکل‌گیری و آغازین زبان عربی» استفاده شود.
- در صفحه ۸۹: به جای واژه «خصیصه» از واژه «ویژگی‌ها».

۴.۴ عدم ترجمه اشعار و ابیات

مهم‌ترین نکته حائز اهمیت در ترجمه این کتاب عدم ترجمه اشعار فراوان موجود در متن
است. شاید بتوان انگیزه مترجم از ترجمه نکردن ابیات را این دانست که همه اشعار موجود
در اثر صرفاً به عنوان شاهد مثال آوایی، صرفی، و نحوی ذکر شده‌اند. بنابراین، مفهوم و
معنای ابیات چندان تأثیر و اهمیتی در اصل موضوع ندارد. اما عجیب است که مترجم در

فصل دوم از بخش دوم (اگر قرآن نبود عربی نبود می شد) ابیات و آیات موجود را ترجمه کرده است، اما قبل و بعد از این فصل کوچک، به هیچ وجه ترجمه ای از ابیات و حتی آیات موجود دیده نمی شود. اگر مترجم معتقد به ترجمه ابیات و شواهد نبوده، باید این رویه را در همه ترجمه کتاب دنبال می کرد و اگر معتقد به ترجمه این ابیات بوده، چرا صرفاً در یک فصل کوچک بدان پرداخته است! به هر حال، نبود وحدت رویه در ترجمه ابیات به طور کلی و ترجمه نشدن ابیات فراوان و پراکنده در سراسر متن از جمله نکات حائز اهمیت در ترجمه این کتاب است.

البته ترجمه نشدن ابیات ترجمه این کتاب را در حیطة ترجمه ناقص (در برابر ترجمه کامل) ازدیدگاه کتفورد قرار نمی دهد، زیرا در «ترجمه ناقص بعضی قسمت های متن زبان مبدأ عیناً به متن مقصد منتقل می گردد» (لطفی پور ۱۳۷۸: ۷۰). به عبارت دیگر، از بخشی قسمت های متن مبدأ ذکری به میان نمی آید و خواننده ترجمه چه بسا متوجه آن نشود، در حالی که در این اثر موارد ترجمه نشده ابیاتی اند که به صورت اولیه و بدون برگردان در متن ترجمه گنجانده شده اند.

۵.۴ اشتباهات چاپی

گرچه اشتباهات چاپی متوجه اصل عمل ترجمه نیست و وجود آن نیز چندان به مترجم ارتباط ندارد، هرگونه خطا و اشتباه از جمله اشتباهات چاپی از آن جاکه ممکن است در فهم متن ترجمه تأثیرگذار باشد، ضرورت ویرایش و کنترل نهایی متن چاپ شده از سوی شخص مترجم را دوچندان می کند.

در ترجمه کتاب حاضر این مسئله از دو جنبه قابل بررسی است. در صورتی که اشتباه چاپی در واژگان فارسی رخ داده باشد، خواننده فارسی زبان با توجه به بافت زبانی خود به احتمال بسیار متوجه این اشتباه می شود. بنابراین، این گونه خطاهای چاپی کم تر مسئله ساز می شود. اما با توجه به وجود شواهد و واژگان عربی و لزوم حرکت گذاری صحیح این واژگان مسئله حائز اهمیت می شود؛ زیرا در صورت وجود خطای چاپی خواننده متن ترجمه ممکن است متوجه آن نشده و این امر لطمه بزرگی به جنبه علمی ترجمه وارد می کند. با استقراء کامل ترجمه، موارد متعددی از هر دو شکل خطاهای چاپی مشاهده شد که خوش بختانه میزان این اشتباهات در واژگان فارسی، که قابل درک برای خواننده ترجمه است، بیش تر است؛ در جدول ۲، این اشتباهات آورده می شود:

جدول ۲.

ردیف	صفحه	سطر	نادرست	درست
۱	۱۰۲	۷	الخیرنا الرحمن	الخیر فالرحمن
۲	۱۰۳	۱۰	بُرَدْتُ الماء	بُرَدْتُ الماء
۳	۱۰۳	۱۵	بل رَدِیْه	بل رَدِیْه
۴	۱۱۳	۱۱	روایان	روایان
۵	۱۱۴	۱۱	مررت برجلِ	مررت برجلِ
۶	۱۱۵	۷	اغْبَرْتَا	اغْبَرْتَا
۷	۱۱۶	۱۷	اعراض	اعراض
۸	۱۲۳	۱۲	عسی	عسی
۹	۱۴۲	۱۷	تَضَجَّح	تَضَجَّح
۱۰	۱۶۲	۱۳	اعطیتکس	اعطیتکس
۱۱	۱۶۷	۴	مسؤول	مسؤول
۱۲	۱۸۳	۱۵	تلاضی	تلاضی
۱۳	۱۹۷	۱۲	شعاری	شعاری
۱۴	۲۱۷	۳	بهاین	به این
۱۵	۲۶۹	۸	باروی	باروری
۱۶	۲۷۲	۶	الاضدار	الاضداد
۱۷	۲۷۴	۱۶	میتل	میتل
۱۸	۲۸۲	۱۹	أسودان	أسودان
۱۹	۲۸۸	۲۱	الممدود	الممدود
۲۰	۲۹۸	۶	لیلا	لیلاء
۲۱	۳۰۵	۳	از ابتکاراست خلیل بن احداث	از ابتکارات خلیل بن احمد است
۲۲	۳۱۳	۷	مطالب آب	مطالب آن
۲۳	۳۱۵	۱۲	مقاییس	مقاییس
۲۴	۳۲۲	۱۰	تبویت	تبویب
۲۵	۳۲۳	۱۸	المصف	المصنف
۲۶	۳۲۴	۱۹	مشخص	مشخص
۲۷	۳۳۵	۸	مرد	مورد
۲۸	۳۵۵	۲	متباینند	متباینند
۲۹	۳۶۳	۷	دستغشار	دستغشار

فارس	فارسی	۹	۳۶۳	۳۰
مثلا	مثلال	۱۱	۳۶۵	۳۱
مشجر	مسجر	۲	۳۷۹	۳۲
لِتُؤْمِنُوا	لِتُؤْمِنُوا	۱۲	۳۹۳	۳۳
به	بد	۸	۴۰۳	۳۴
جمله	جلمه	۲۲	۴۰۴	۳۵
انتقاء	انتقاء	۱۳	۴۱۴	۳۶
ما أحسنُ زید	ما أحسنَ زید	۱۷	۴۲۲	۳۷
خود را	خود را را	۱۱	۴۲۳	۳۸
أنیس	أنس	۱۷	۴۲۴	۳۹
پدیده وقف	پدید وقف	۱۸	۴۲۵	۴۰
گوش‌های عربی	گوشیهای عربی	۱	۴۲۸	۴۱
اخبار	خبار	۱۰	۴۳۹	۴۲
اما روی هم رفته	امارویهمرفته	۱۱	۴۳۹	۴۳
بِسْمِ اللَّهِ	بِسْمِ اللَّهِ	۶	۴۴۱	۴۴
بلکه	بکله	۳	۴۵۱	۴۵
هذا و لكن	هذا ز لكن	۹	۴۵۳	۴۶
برخوردار	برخوددار	۲۱	۴۵۳	۴۷
گیج‌کننده	گیج‌کننده	۱۹	۴۶۴	۴۸
مکسر	مکسر	۳	۴۷۴	۴۹
هستیم سطره زبان	هستیم‌سیطره زبانان	۱۹	۴۸۱	۵۰

۶.۴ پای‌بندی به شکل‌بندی و قالب اثر

از نکات مهم دیگر در ترجمه یک اثر انتقال فضای متنی و میزان اهمیت بخش‌ها و فصل‌ها و زیرعنوان‌ها با توجه به نوع و اندازه قلم است. ترجمه صرفاً ترجمه محتوا نیست، بلکه میزان اهمیت مؤلف به یک موضوع، که آن را از مطالب قبلی جدا می‌کند و از ابتدای یک صفحه جدید می‌نگارد، حاوی نکاتی است که می‌بایست در ترجمه نیز رعایت شود. به عبارت دیگر، نویسنده گاهی برای اهمیت دادن به یک موضوع عنوان آن را در کتاب با اندازه و قلم متفاوت و از ابتدای صفحات زوج شروع می‌کند که گرچه به لحاظ محتوایی اهمیت ندارند، در ترجمه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. مترجم در بسیاری مواقع به این

موضوع توجه دارد و ابتدا و انتهای سرتیترها را با عناوین کتاب منطبق کرده است. صرفاً در برخی موارد این انطباق را انجام نداده است که در مجموع قابل اغماض است، از جمله در صفحه ۱۳ متن اصلی، که موضوع از ابتدای صفحه شروع شده است، اما مترجم در متن ترجمه (صفحه ۲۰) آن را بلافاصله و بعد از زیرعنوان اول آورده است. در دیگر موارد، صفحه‌آرایی کتاب (اثر ترجمه) در نهایت سادگی است. اما به لحاظ رعایت شیوه ارجاع متن اصلی نیز پانوشته‌های ترجمه کاملاً منطبق بر پانوشته‌های متن اصلی است و شیوه ارجاعی پیاپی در طول یک بخش را، که در ذیل هر صفحه مورد اشاره قرار گرفته، رعایت کرده است و به جز یک مورد بقیه منطبق و متناظر با متن اصلی است.

۵. نتیجه‌گیری

۱. مهم‌ترین نکته، به لحاظ جامعیت در ترجمه، به ترجمه‌نشدن شواهد شعری و نثری موجود در متن مبدأ مربوط می‌شود که مترجم صرفاً در یک فصل کوتاه آن‌ها را ترجمه کرده است، اما در بقیه فصول آن‌ها را به همان صورت اولیه در متن ترجمه ذکر کرده است و این امر برای کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند در فهم کلی اثر تأثیر نامطلوب دارد.
۲. به لحاظ سبکی مترجم توانسته هم‌گام با نویسنده اثر مبدأ متنی روان و با حداقل ابهام و پیچیدگی ارائه دهد و در مجموع می‌توان ترجمه وی را بیش‌تر معنایی و در وابستگی به متن اولیه ارزیابی کرد که البته لطمه‌ای به روانی و روشنی متن ترجمه نزده است.
۳. ترجمه به لحاظ فرمی، نگارشی، و چاپی نواقص و اشتباهات نسبتاً بالایی دارد که خوش‌بختانه کم‌ترین تأثیر منفی را در فهم منظور نویسنده متن اصلی داشته است و ناشر محترم بنا بر اغلاط مشخص شده در این نوشتار می‌تواند در چاپ بعدی، ترجمه‌ای منقح و خالی از این‌گونه اشتباهات عرضه کند.
۴. در خصوص معادل‌یابی اندک اصطلاحات تخصصی در کتاب، به نظر می‌رسد مترجم دچار چند لغزش و چندین کج‌سلیقگی شده است که لازم است در صورت چاپ مجدد ترجمه مورد توجه قرار گیرد.
۵. با وجود همه موارد مذکور در خصوص نقد عمل ترجمه (مربوط به مترجم) و کتاب (مربوط به ناشر)، ترجمه *فصول فی فقه العربیه* به قلم جناب حمیدرضا شیخی را می‌توان ترجمه‌ای قابل اطمینان، سودمند، و با حداقل موارد منفی تأثیرگذار در ویژگی علمی کتاب دانست.

کتاب‌نامه

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ ش)، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی.
- الصالح، صبحی (۲۰۰۵)، دراسات فی فقه اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
- صفوی، کورش (۱۳۸۵ ش)، هفت گفتار درباره ترجمه، تهران: مرکز.
- عبدالتواب، رمضان (۱۳۶۷ ش)، مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- عبدالتواب، رمضان (۱۹۹۹)، فصول فی فقه العربیة، القاهرة: مکتبة الخانجی.
- فهمی حجازی، محمد (۱۳۷۹ ش)، زبان‌شناسی عربی، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: سمت؛ به‌نشر.
- کت‌فورد، جی. سی (۱۳۷۰ ش)، یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی (رساله‌ای در زبان‌شناسی کاربردی)، ترجمه احمد صادرتی، تهران: نشر نی.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۸ ش)، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معلوف، لوئیس (۱۹۹۲)، المنجد فی اللغة، بیروت: دارالمشرق.
- وافی، علی عبدالواحد (۱۹۷۳)، فقه اللغة، القاهرة: دارالنهضة مصر للطبع و النشر.
- یعقوب، امیل بدیع (۱۹۸۶)، فقه اللغة العربیة و خصائصها، بیروت: دارالعلم للملایین.